

روندهای جهانی تعاون و ارزش های اساسی



متن سخنرانی آقای لارس ماکوس *Mr. Lars Marcus*

رئیس اتحادیه بین‌المللی تعاون (I.C.A)

مترجم: دکتر غلامعلی سرمد

با این توضیح، سخنانم را به پنج زمینه موضوعی زیر محدود خواهم کرد:

۱- اصلاحات اقتصادی و سیاسی کشورهای اروپای شرقی و مرکزی چه اهمیتی دارد؟

۲- تأثیر بازار مشترک اروپا بر اقتصاد جهانی چیست؟

۳- آیا داراها و ندارها خواهند توانست در

بین‌المللی تعاون^۲ آن است که آنچه را می‌بینیم، آنچه را می‌اندیشیم، آنچه را آرزو می‌کنم، و آنچه را از آن بیم دارم به اعضای اتحادیه و کسانی که در کشورهای مختلف مسئولیت‌هایی دارند، بگویم. من از بُعد جهانی به قضیه نگاه می‌کنم، اما در همان حال آنچه عرضه می‌شود، می‌تواند با وضعیت کشورهای متبوع هریک از شما نیز مطابقت داشته باشد.

در دستور جلسه کنفرانس موضوع سخنرانیم روندهای جهانی تعاون و ارزشهای اساسی درج شده است. مطمئن نیستیم این موضوع برای هیچ یک از شما آنقدرها داغ باشد. حداقل برای خودم چنین بود، زیرا بیان محتوای آن مشکل است. برای ایراد این سخنرانی می‌بایست مطالب فراوان از فلاسفه و سیاستمداران عالی‌قدر نقل قول کرد.

هم چنین، می‌توان نتیجه یک بررسی زمینه‌یابی^۱ را با اعداد و آمار به جلسه ارائه داد. این کنفرانس دو سال قبل در سیدنی برگزار شد. از آن زمان تاکنون وقایع فراوانی اتفاق افتاده است. برخی از این وقایع برای همه ما روشن است. تعدادی از این موارد را به عنوان تجارب شخصی خودم توضیح خواهم داد. ملاقات مجدد با شما یک فرصت استثنایی در اختیارم می‌گذارد، زیرا عقیده دارم یکی از بزرگترین وظایفم در مقام رئیس اتحادیه

● یا توجه به قوت، وسوسه‌انگیزی، و سلطه شرکت‌های سهامی بر اقتصاد جهانی، ضرورت تدوین، تنظیم، تفهیم و تبلیغ هویت تعاون بیش از پیش محرز شده است.

● آیا نظام سرمایه‌داری برنده نهایی است؟ پاسخ ساده من به این سؤال، «خیر» است. من شخصاً به عنوان یک اروپائی بر این باورم که یکی از عوامل عمده رشد: «سازمان توسعه همکاری‌های اقتصادی» رفع نقایص مربوط به سرمایه‌داری ناآزموده است.

سابق را در جهت پیشرفتهای خود از دست داده بودند.

هم چنین حوادث نه فقط در اروپا، بلکه به طور کلی به اعتبار سوسیالیسم اصلاح شده، که عمدتاً در مجامع بین‌المللی سوسیالیست‌ها عنوان می‌شد، لطماتی وارد ساخت. خلاصه، مرکز قدرت سیاسی به سمت راست منتقل شد، گفته می‌شود که تسلط اقتصاد بازار آزاد یک واقعیت انکارناپذیر است، و حتی عده‌ای معتقدند که نظام سرمایه‌داری برنده نهایی است.

این نکته که قدرت سیاسی و نظامی اتحاد شوروی از بین رفته بر همه آشکار است، اما نکته قابل ذکر اینکه به نظر می‌رسد ایالات متحده آمریکا نیز از نقش خود به عنوان ابر قدرت طرف مقابل شوروی سابق بسیار خسته شده باشد. اقتصاد این کشور نابسامان است و بخش بزرگی از جمعیت آن بی‌کارند و حتی عده بینوایان نیز قابل ملاحظه است به علاوه، نظام سیاسی آن روال مطلوب ندارد. جالب است یادآور شویم که اینک ایالات متحده آمریکا برای نخستین بار دخالت سازمان ملل متحد را برای ایجاد صلح در آمریکای مرکزی پذیرفته است.

در واقع، حقایق متعدّد از این تعبیر جانبداری می‌کند که طی چند سال آینده ایالات متحده اهمّ توجه خود را به مسایل داخلی معطوف خواهد داشت. در آن صورت، دولت‌های جهان سوم و احزاب سیاسی نه فقط

● کارهای مربوط به گسترش تعاونی‌های جدید و حمایت از آن طبق معمول ادامه خواهد داشت و هم اکنون یکی از مبانی مهم فعالیت، محسوب می‌شود. پیش‌بینی می‌کنم در آینده این موضوع، برای هر قاره جنبه اختصاصی داشته باشد.

● آنگاه که یک تعاونی به یک شرکت سهامی تبدیل می‌شود، بلافاصله قدرت اعضاء در برابر قدرت سود سر تسلیم فرود می‌آورد. در این حالت، مؤسسات مزبور ارتباط قدرتمند خود را با تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان از دست می‌دهند.

اروپای مرکزی و شرقی را مورد بررسی قرار دهیم. آنچه در نتیجه بروز حوادث اثبات شده، کاملاً روشن است. نظام سیاسی و اقتصادی خاصی که بعد از سال ۱۹۱۷ در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تدوین و به اروپای شرقی ارائه و تحمیل گردید، در عمل انتظارات را برآورده نکرد. فقدان حقوق مدنی و محرکات لازم برای مخاطره‌جویی، و هم چنین انحصار سیاسی نه فقط موجب شد که جامعه‌ای خشک و محافظه‌کار ایجاد بشود بلکه بسیار کسانی که به افرادی منفعل و بی‌عاطفه تبدیل نشده بودند، از آن نفرت داشتند. در نتیجه، جامعه مزبور نتوانست به آنچه انتظار می‌رفت، تحقق بخشد. بی‌تردید اصلاحات سیاسی و اقتصادی که

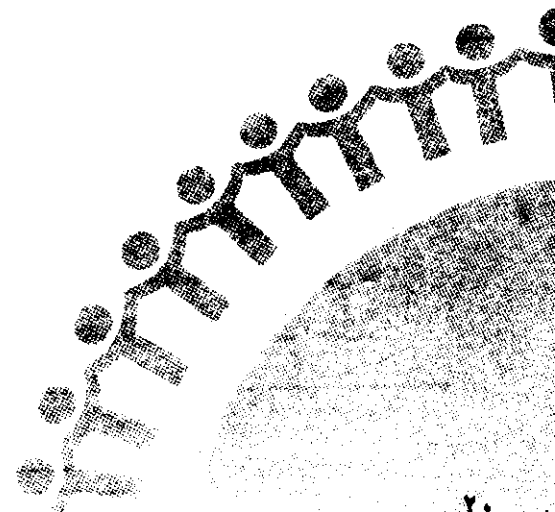
ابتدا در اروپای مرکزی آغاز شد و سپس اتحاد شوروی را در بر گرفت، عواقب غیرمستقیم بسیار مهمی را به دنبال داشت. اینک معدودی کشور و بسیاری از احزاب کمونیست حمایت

صلح جهانی در کنار هم زندگی کنند؟

۴- آیا نظام سرمایه‌داری (کاپیتالیسم) برنده نهایی است

چون توضیح چهار نکته فوق ظاهرأ کمتر از ۳۰ دقیقه وقت تعیین شده طول می‌کشد، یک نکته پنجم نیز درباره اتحادیه خودمان یعنی طرح‌ها، فرصت‌ها و مسؤولیت‌های مشترکمان - اضافه خواهم کرد. خلاصه، احتیاط را رعایت خواهم کرد؟

بیاید بدون دخالت دادن احساسات شدید،



● بین‌المللی شدن امور اقتصادی، بیش از پیش به پیدایش نوعی بازار منجر خواهد شد که در آن برخی از تعاونی‌ها با رقابت‌هایی که نمی‌توانند در آن مدافع خود باشند، روبرو می‌گردند. حداقل ضعف مالی تعاونی‌ها، چنین امکانی به آنها نمی‌دهد.

● وقتی در «دیگ» را برداریم، همه ما کم و بیش خواهیم دید که در آن چه می‌پخته‌اند و آنگاه متحیر خواهیم شد، زیرا در آن جنگ با اقلیت‌های نژادی و مذهبی و میلیون‌ها مردمی را خواهیم دید که می‌خواهند از چنگال فقر بگریزند.

دنیای امروز همه به هم متکی هستیم و ویژگی‌های اقتصادی هر یک از مناطق جهان بسیار چشمگیر و با دیگر مناطق متفاوت است. به علاوه، همه می‌خواهیم دنیایی بسازیم که بیش از پیش آینده‌نگر یا به فکر آینده باشد.

با این وصف، دنیا از آمریکای شمالی، آسیای شرقی و اروپا بسیار بزرگتر است. قدرت جدیدی را که رفته‌رفته ظهور می‌کند - منظورم اتحاد مردمان فقرزده‌ای است که احتمالاً به کمک کشورهای تولیدکننده نفت تجلی خواهد کرد - نمی‌توان از این کل جهانی مستثنی کرد. آرام آرام فاصله‌ها پر می‌شود و این دنیا با اکثریت سکته خود نظر مساعد ندارد. اکثریت همیشه به عنوان یک عامل اکثریتی باقی خواهد ماند.

البته آنچه تاکنون گفته شد فقط نتیجه اطلاعات سیاسی و اقتصادی اروپای شرقی و مرکزی نیست، بلکه چون در دیگ را برداریم همه ما کم و بیش خواهیم دید که در آن چه می‌پزند و آنگاه متحیر خواهیم شد، زیرا در آن جنگ با اقلیت‌های نژادی و مذهبی و میلیون‌ها مردمی را خواهیم دید که می‌خواهند از چنگال فقر بگریزند.

واضح است و حداقل در حال حاضر ضرورت کمک به آن آشکار شده است.

اگر فاصله زمانی ۱۰ تا ۲۰ سال را یک زمان نسبتاً کوتاه تلقی کنیم، می‌توان این مسایل را موقتی دانست. به علاوه، اگر آن را با وضعیت تعدادی از کشورهای آسیایی و آفریقایی، که پیشرفت‌های آن بالا جبار طی یک یا دو نسل متحقق می‌شود مقایسه کنیم، این مدت بسیار کوتاه است. به هر صورت، می‌توان انتظار داشت که اروپا نیز بیشتر به مسایل داخلی بیندیشد و در سال‌های آینده به نیروی کار ارزان قیمت خود قازه متکی باشد.

از ژاپن سخن گفتم، اما لازم است طرز تلقی اروپائیان را از شرق دور نیز بیان کنم. رشد اقتصادی شرق دور بسیار سریع بوده است. البته رشد اقتصادی گروه کشورهای منطقه بسیار متفاوت است، ولی ثروت ژاپن از بقیه بسیار زیادتر است و این کشور حکم موتور محرکه کشورهای دیگر را دارد. اما می‌دانیم که در

از نظر نیروی مسلح بلکه از لحاظ برنامه‌های عمرانی حامی سابق خود را به طور کلی از دست خواهند داد.

به این ترتیب، می‌توان پرسید آیا قدرت خاصی وجود دارد که جای این دو ابر قدرت را بگیرد و تعادل جهانی را برقرار سازد؟

خیر، باور نمی‌کنم که اروپای غربی یا ژاپن در دست و دلبازی جای دو ابر قدرت را بگیرند، زیرا علاقه این دو به مسایل جهانی جنبه نظامی ندارد. در واقع، تصویر جهانی بسیار مبهم است.

در اروپا اصلاحات سیاسی و اقتصادی بخش‌های مرکزی و شرقی این قاره نوعی هیاهو و عامل تهدیدکننده ایجاد کرده است. اگر نگویم هرج و مرج می‌توان گفت که بی‌سازمانی (از هم پاشیدگی) روزافزون در سال‌های آینده به عدم ثبات اقتصادی و سیاسی - و به احتمال قوی نظامی - منجر خواهد شد. این موضوع در خصوص اروپای غربی کاملاً

اینکه سازمان ملل متحد بتواند چیزی بیش از یک صحنه سخنرانی باشد به سیاستمداران، بستگی دارد در حالی که خود این سیاستمداران به کسانی که به آنها رأی می‌دهند، وابسته‌اند. با توجه به بحران عمیق کشورهای بازار مشترک اروپا و با عنایت به اینکه جای ثبات نسبی سابق را آشوب سیاسی گرفته، به دشواری می‌توان نسبت به توانایی سازمان ملل برای اخذ تصمیم اعتماد راسخ داشت. کافی است فقط به مسایل کشورهای عضو دایم شورای امنیت اندیشید. تا آینده خلاف این را نشان نداده ترجیح می‌دهم توافق عمومی علیه عراق را به نتیجه یک دوره استثنایی - و نه دلیل بروز یک دوره جدید تاریخی - بدانم. هر یک از شما می‌توانید برای خودتان حدسهایی بزنید. ولی شخصاً سعی دارم از گرفتار شدن به ناامیدی اجتناب کنم.

به طوری که قبلاً اشاره شد، می‌خواهم به عواقب بازار مشترک اروپا و پیشرفتهای اقتصادی اروپای غربی اشاره ویژه داشته باشم. در اواخر دهه ۱۹۴۰ و اوایل دهه ۱۹۵۰ در زمینه سیاست بسیار فعال بودم و مسؤولیت اداره امور بین‌المللی یکی از نهضتهای سیاسی جوانان را برعهده داشتم. جنگ دوم جهانی به پایان رسیده بود و ما سوئدیها می‌توانستیم نشانه‌های پایان جنگ را ببینیم. در سدن^۳، هامبورگ و برلن به مثابه کشتارگاه زمان حال به نظر می‌رسید. پولهای زیادی خرج می‌شد و مقادیری از آن به نهضتهای جوانان اختصاص می‌یافت. فدرالیسم و وحدت اروپا مورد تأکید بود.

در آن روزها اندیشه‌های فدرالیسم را نامعتبر می‌دیدم. هم چنین، به اتحاد نظامی علاقه‌ای نداشتیم. از یک آلمان متحد می‌ترسیدم. از سوی دیگر، همراه با اکثر هموطنانم آرزوی یک وحدت نوردیک^۴ -

مشکل از کشورهای نروژ، فنلاند، دانمارک، ایسلند و سوئد - را داشتم.

در سال ۱۹۹۲ اوضاع کاملاً دگرگون شده و چشم‌انداز دیگری پیش رو داریم. توافق اولیه‌ای که در روم به عمل آمد، برای ایجاد وحدت بین ملتهای فقرزده مبنای لازم را فراهم ساخت. در خلال دوره تعادل ابرقدرتها اروپا به عظمت رسید. رفته رفته همه ما پی بردیم که دنیا واقعاً یک مجموعه واحد است. البته این یگانگی فقط جنبه سیاسی نداشت، بلکه در زمینه حمل و نقل و جابه‌جایی سرمایه نیز به چشم می‌خورد. برای آنکه سوئد بتواند در این صحنه همچنان فعال باقی بماند و از شرایط مساوی برخوردار باشد، هم اکنون می‌تواند به بازار مشترک اروپا بپیوندد. در غیر این صورت، الگوهای تجاری دارای اولویت این کشور به سادگی فراموش خواهد شد.

بازار مشترک اروپا اتحادیه تجارت آزاد اروپا^۵ را به عنوان مکمل پذیرفت و امروزه - تحت شرایط جدید سیاسی - نه فقط کشورهای بی‌طرف قدیمی نظیر اطریش و سوئد، بلکه فنلاند نیز به رغم مناسبات بسیار مستحکم قبلی با

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی خواستار عضویت کامل در بروکسل هستند. هم چنین، علاقه‌مندی شدید کشورهای قدیم عضو شورای کمک‌ها یا همکاری‌های متقابل اقتصادی^۶ را باید [برای عضویت در مجمع اخیر] به این موضوع افزود.

فکر می‌کنم دو سال قبل در سیدنی اظهار داشتم که دنیا در جهت بلوک‌بندی اقتصادی سیر می‌کند. ایالات متحده آمریکا، کانادا و مکزیکنگ نخستین گامها را در این راه برداشته‌اند. به نظر می‌رسد در آمریکای مرکزی و جنوبی چندین گروه مشابه در حال شکل‌گیری است. یک نمونه در آمریکای مرکزی، یکی در کشورهای منطقه آند، و یک مورد دیگر در آمریکای جنوبی می‌توان مشاهده کرد، اما این فرآیند به انتهای کار نرسیده است. در قاره آسیا نیز اتحادیه ملتهای جنوب شرقی آسیا^۷ را داریم. هم چنین - لااقل هنگامی که از منظر اروپا به این موضوع بنگریم - می‌توان نشانه‌هایی از روش‌های همکاری شمال شرقی آسیا را مشاهده کرد. و آنگاه که پیامدهای سال‌های آینده اینگونه همکاری‌ها

● در نظام سیاسی و اقتصادی خاصی که بعد از سال ۱۹۱۷ در اتحاد جماهیر شوروی تدوین و به اروپای شرقی تحمیل گردید، فقدان حقوق مدنی و محرکات لازم برای مخاطره‌جویی و هم‌چنین انحصار سیاسی، نه فقط موجب شد که جامعه‌ای خشک و محافظه‌کار ایجاد شود، بلکه بسیار کسانی که به افرادی بی‌عاطفه تبدیل نشده بودند، از آن نفرت داشتند.

● دنیا، از آمریکای شمالی، آسیای شرقی و اروپا بسیار بزرگتر است. قدرت جدیدی را که رفته رفته ظهور می‌کند - منظورم اتحاد مردمان فقرزده‌ای است که احتمالاً به کمک کشورهای تولیدکننده نفت تحلی خواهد کرد - نمی‌توان از این کل جهانی مستثنی کرد. آرام آرام فاصله‌ها پر می‌شود.

را به وضع موجود بیفزاییم، به سادگی می‌توانیم به این اندیشه دست یابیم که در پایان حتی خاورمیانه و آفریقا نیز ناچارند از طریق ایجاد وحدت قوی راه‌های سیاسی [برای مشکلات مورد نظر] پیدا کنند.

نخستین واکنش من در برابر این دیدگاه ترس از حمایت‌گری^۸، ترس از تبعیض و در نهایت ترس از ادامه جنگ است. اما در یک تفکر مجدد در آن مزایایی نیز دیده می‌شود. آنگاه که انسانها می‌توانند در یک مقیاس گسترده به مسافرت و داد و ستد به پردازند، از اهمیت مرزهای ملی کاسته می‌شود. هنگامی که تصمیمات مربوط به مسایل سیاسی و اقتصادی جای خود را به اتحاد فراملیتی^۹ می‌دهد، مشکلات روزافزون گروه‌های نژادی مُرصد کسب استقلال ملی به سرعت کاهش می‌یابد. برای جبران فاصله بین اشخاص و قدرتهای جدید سیاسی و از بین بردن برخی از تهدیدهای دیوان‌سالاری (بوروکراسی)، تصمیم‌گیری منطقه‌ای و محلی درباره مسایل سیاسی می‌تواند نوعی تجدید حیات باشد. اینک به تعبیر روندهای جهانی خاتمه می‌دهم و به نتایج تفاوتی آن می‌پردازم.

بی‌شک یکی از مشکلات بنیادین، ویژگی محلی تعاونی‌های خدمتگزار اعضای خود است. حوزه فعالیت تعاونی‌ها از نظر جغرافیایی، شعبات و اقتصادی محدود است. یک تعاونی را نمی‌توان به کشور دیگر انتقال داد. اگر اعضای آن کشاورز باشند، فعالیت تعاونی باید در زمینه کشاورزی باشد. تعاونی نمی‌تواند با صدور سهم جدید هزینه ترکیب و ادغام (merger) را بپردازد.

سومین نکته مورد بحث این مسأله بود که آیا دارها و ندارها می‌توانند در صلح جهانی در کنار هم زندگی کنند؟

● این نکته که قدرت سیاسی و نظامی اتحاد شوروی از بین رفته بر همه آشکار است، اما نکته قابل ذکر دیگر این است که به نظر می‌رسد ایالات متحده آمریکا نیز از نقش خود به عنوان ابر قدرت، بسیار خسته شده باشد. اقتصاد این کشور نابسامان است و بخش بزرگی از جمعیت آن بی‌کارند و حتی عده بینوایان نیز قابل ملاحظه است.

● هم فقر و هم نیروی برخاسته از مردمان فقزرده به سرعت در حال افزایش است. درست است که جهل موجب عدم اطمینان، آسیب‌پذیری و دیگر عواقب ناخوشایند می‌شود، اما کسانی که موارد اخیر را با رضایت خاطر عوضی می‌گیرند، مردمانی نادانند.

غفلت روز افزون از این واقعیات مرا به وحشت می‌اندازد. سازمان‌های جدیدی را در حال شکل‌گیری می‌بینم و حتی اگرچه برخی از اینها از لحاظ اقتصادی خودکفا خواهند بود، بیم آن دارم که اکثر اینها آنقدرها آرامش نداشته باشند. تروریسم یک بیماری اجتماعی است و عموماً کسانی که چشمهای خود را به روی واقعیات سیاسی و اقتصادی می‌بندند، آن را به وجود می‌آورند.

چهارمین نکته مورد بحث این بود که آیا نظام سرمایه‌داری برنده نهایی است؟ پاسخ ساده من به این سؤال «خیر» است. تفکر بازار گوناگونی را که امروزه بر همه جا سایه افکنده باید در رابطه با آنچه بر سر اقتصادیات کوماندویی^{۱۰} اروپای شرقی و مرکزی آمد و بر دو عنصر اساسی زیر استوار است، درک کرد. کاجی به از هیچی است.^{۱۱} هر کس باید بتواند بر اوضاع اقتصادی خویش مسلط شود.

این نکته هم برای همه کسانی که می‌خواهند در سیاست موفق شوند و هم برای فهم عناصر دیگری که بدون شک از سودجویی ریشه نمی‌گیرد، یک درس عبرت اساسی است. من شخصاً و به عنوان یک اروپایی بر این باورم که

پاسخ این سؤال می‌تواند ارزیابی‌های نژادی و فلسفی و فنی را شامل شود. قصد این نیست که با چنین اظهارنظری مخالفت کنم. چون اروپایی هستم و در نقش‌های تردیدآمیز قاره‌ام در تاریخ معاصر مسؤولیت دارم، بهتر است محتاط‌تر باشم و نقطه نظر اتم را به شیوه‌ای دیگر بیان کنم. اکثر ما فرزندان داریم که مایه غرور و مباهات ما هستند. همه ما کار می‌کنیم تا برای فرزندانمان خود آینده‌ای بهتر تأمین کنیم، زیرا ما هم مانند سایر والدین هستیم. این نیرو احتمالاً غریزی است، اما در قوت و اساسی بودن آن نمی‌توان تردید کرد. علایق پدران ثروتمند و فقیر با یکدیگر تفاوتی ندارد. در اینجا نمی‌خواهیم درباره صحت یا سقم این موضوع بحث کنیم. کافی است هر کس برای یافتن وجوه خوب یابد آن به ندای قلبی خویش گوش کند.

هم فقر و هم نیروی برخاسته از مردمان فقزرده به سرعت در حال افزایش است. درست است که جهل موجب عدم اطمینان، آسیب‌پذیری و دیگر عواقب ناخوشایند می‌شود، اما کسانی که موارد اخیر را با رضایت خاطر عوضی می‌گیرند، مردمانی ناآگاهند

یکی از عوامل عمده رشد سازمان توسعه همکاری‌های اقتصادی، رفع نقایص مربوط به سرمایه‌داری ناآزموده بوده است: منظور برطرف کردن نقصها و دستیابی به حقوق مدنی شرکت در انتخابات عمومی، ضوابط خوب تحصیلی، مطبوعات آزاد، و قبول حقوق انسانی است. استقلال کشور باید بر توافق عمومی و آگاهانه اکثریت مردم آن استوار گردد.

تصور نمی‌کنم بحث بیشتر درباره این موضوع در این بخش جهان، که استعمارگران بی‌رحم آن روزگاری بر بسیاری از ملل جهان حکومت می‌کردند، ضروری باشد. شاید بهتر باشد اضافه کنم که رنگهایی بیش از سیاه و سفید و تعاریفی بیش از خیر و شر وجود دارد.

درست همانطور که می‌توان به نظام سرمایه‌داری چهره انسانی داد، در مورد سوسیالیسم نیز می‌توان چنین کرد، و تصور نمی‌کنم اگر آدام اسمیت یا کارل مارکس قرن بیست و یکم را می‌دیدند، به اینگونه تفکرات اهمیت می‌دادند.

در چهار نکته یاد شده سعی کردم بر دامنه چشم‌انداز این کنفرانس بیفزایم. این مطالب را حضار محترم باید به عنوان مقدمه‌ای بر بحث‌ها و مذاکرات روزهای آینده کنفرانس تلقی کنند.

اینک اجازه می‌خواهم آنچه را درباره اتحادیه بین‌المللی تعاون نتیجه‌گیری کرده‌ایم، بیان کنم تا در کنفرانس حاضر که با عنوان روند جهانی تعاون نامگذاری شده برای اعضای اتحادیه قابل استفاده باشد.

۱- نتیجه گرفتیم که همکاری بین‌المللی با اعضای اتحادیه تعاون مرتباً با اهمیت‌تر خواهد شد.

برای رسیدن به این منظور در ساختار وظایف خود یک مقوله بین‌المللی در نظر

گرفته‌ایم. هدف ما محدود کردن تماس‌ها نیست، بلکه می‌خواهیم از فرصت استفاده کرده با توسعه بازارهای بین‌المللی در صدد به‌سازی امور و رفع مسایل منطقه‌ای برآییم.

۲- ما برای برقرار مناسبات مستحکم‌تر تعاونی‌ها در زمینه مسایل کاری آنها اهمیت فراوان قایل می‌شویم. هدف این نیست که اتحادیه به عنوان بخشی از یک جامعه بازرگانی تعاونی شناخته شود. اتحادیه فاقد منابع اقتصادی است و در بین اعضای آن کارشناس مسایل تجارتي وجود ندارد. به این دلیل ما باور داریم که در رابطه با فعالیت‌های اتحادیه هر شعبه برای خود یک دفتر تأسیس کند و ساخت سازمانی لازم را برای فعالیت‌های مشترک اقتصادی بوجود آورد. در این راه، انتظار نداریم کلیه اعضای اتحادیه مشارکت داشته باشند، زیرا اکثر آنها کوچک و از لحاظ مالی ضعیف‌اند و مشارکت بین‌المللی گران تمام می‌شود. ما می‌خواهیم سازمان بزرگی که برای آینده تشکیل می‌دهیم به گونه‌ای باشد که روزی بتواند به نحوی بهتر در خدمت همه باشد. با این حال، انتظار داریم سازمان‌های تخصصی ما با ارائه ساختارهای فرعی منطقه‌ای بر سهم خود در این مشارکت بیفزایند.

۳- برای جذب تعاونی‌های عمده به اتحادیه

گفتگوهای را آغاز کرده‌ایم، از جمله می‌توان رایفزن^{۱۲} آلمان را نام برد که در سال ۱۹۸۰ از اتحادیه جدا شد. ما به نوبه خود اعلام کرده‌ایم که فعلاً به برخورد خواهیم کرد و در راه ایجاد یک ساختار منطقی برای همکاری جهانی کشاورزان خواهیم کوشید.

۴- با توجه به قوت، وسوسه‌انگیزی و سلطه شرکت‌های سهامی بر اقتصاد جهانی ضرورت تدوین، تنظیم، تفهیم و تبلیغ هويت تعاون بیش از پیش محرز شده است. در چهار سال گذشته ارزش‌های اساسی ماورای اصول تعاون را در سطح جهانی مورد بحث قرار داده‌ایم. قرار است تصمیمات اتخاذ شده در کنفرانس توکیو به تدوین پیش‌نویس اصول جدید تعاونی که برای هر یک از مؤسسات تخصصی جداگانه خواهد بود، منجر گردد.

۵- کارهای مربوط به گسترش تعاونی‌های جدید و حمایت از آن طبق معمول ادامه خواهد داشت و هم‌اکنون یکی از مبانی مهم فعالیت محسوب می‌شود. پیش‌بینی می‌کنم در آینده این موضوع کلاً برای هر قاره جنبه اختصاصی داشته باشد. در قاره آسیا این کار آغاز شده است. در اینجا می‌بایست مخصوصاً نیازهای فقرا و خواستها و انتظارات رهبری آنها را مورد توجه قرار دهیم.

- 1- Survey
- 2- International Cooperation Alliance (I.C.A)
- 3- Dresden
- 4- Nordic
- 5- European free Trade Associatin (EFTA)
- 6- Council for Mutual Economic Aid or Assistance (COME CON COMECA)
- 7- Association of South East Asian Natians (ASEAN PACT)
- 8- Protectionism
- 9- Supernational
- 10- Commando economics
- 11- Carrots are better the sticks.
- 12- Raiffeisen